اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**بحثی که بود در باب عقد فضولی یک روایتی بود از کتاب محمد بن قیس از کتاب قضایای محمد بن قیس که عرض کردیم در اصل قضایای امیرالمؤمنین سلام الله علیه به عنوان قضی امیرالمؤمنین، عرض کردیم این روایت مبارکه خوب به لحاظ سند صحیح است جای بحث ندارد و تاریخی‌‌اش هم شواهد تاریخی‌اش هم روشن است .**

**لکن در خصوص این مورد سوالی که شده یک مقداری ابهام‌هایی وجود دارد و عرض کردیم کرارا مرارا مجموعه‌ی روایاتی که با همین سند داریم صحیح هم هست از محمد بن قیس از ابی جعفر علیه السلام راجع به قضایای امیرالمؤمنین درش گاهی احکامی هست که به اصطلاح احتیاج به توجیه دارد یعنی قبولش خیلی مشکل است یکی هم همین حدیث است این حدیث مشتمل بر این است که شخصی سفر بوده پسر او ولیده‌ی او عرض کردم ولیده در اصطلاح آن زمان کنیزی یا غلامی یا عبدی یا به حساب برده‌ای بوده که از پدر و مادر مسلمان در دنیای اسلام به دنیا آمده یعنی در جهان اسلام، یعنی پدر و مادرش عبد بودند این به دنیا آمده است.**

**اگر از جنگ آورده بودند آن کنیز را مسبیه می‌گفتند ، اگر پدر و مادرش عبد بودند و مسلمان بودند و به دنیا آمدند یا غیر مسلمان ، پدر مادرش ملک بودند و به دنیا آمدند ولیده می‌گفتند، پسر ایشان ولیده‌ی ایشان را می‌فروشد آن شخص هم این را می‌گیرد به عنوان ام ولد و بچه دار هم می‌شود بعد که صاحبش می‌آید و می‌بیند که این بچه‌ی من را بدون خبر من این را فروخته حضرت فرمودند به اینکه بیخود این کار را بدون اجازه، حضرت فرمودند که همان ولیده کنیزک را بگیرد بچه‌اش را هم بگیرد، یعنی بچه‌ای که از آن کنیزک ...**

**چون آن بچه تا قبل از این حر بود به خاطر این که پدرش این دومی که خریده پدرش حر است حر بود اما چون انکار بیع شده برمی‌گردد بچه باز دو مرتبه عبد می‌شود برمی‌گردد باز به حالت عبودیت ، یاخذ ولیدته وابنها بعد هم آن شخص اشکال می‌کند یا امیرالمؤمنین این پسر من است این بچه‌ی من است این حر است بیخود ، حضرت می‌فرمایند می‌گوید برو پسر او را بگیر، این هم می‌رود گروگان می‌گیرد پسر او را ، آن بیچاره می‌آید می‌گوید این پسر من را گرفته ول کن می‌گوید تو پسر من را ول کن تا من ول کنم خوب این بعد دیگر اجازه می‌دهد، حضرت اجازه می‌دهد و درست می‌شود.**

**خوب این را باید به این مقدار ظاهری‌اش خوب قبولش الان اولا بر فرض هم عقد فضولی بوده رد کرده قبول نکرده با رد دیگر اجازه‌ی بعدی دیگر اثر نمی‌کند اصلا بعد هم اینکه بیاید بگوید بیا برو پسرش را بگیر یعنی حضرت بفرمایند گروگان بگیر تا بعد دو مرتبه او هم پسر تو را رها کند یک شواهد، نوشتند مرحوم شیخ هم روایت روی شواهد و قواعد مشکلات دارد لذا عرض شد که کرارا اصحاب ما در این جور موارد نظرشان این است که این شاید نکته‌ای بود در باب قضاوت حضرت امیر خبر داشتند نکته‌ای بوده یک راهی را حضرت قرار دادند برای اینکه به این واقع می‌دانستند که او دروغ می‌گوید او این قصه واقع شده اجازه داده این می‌خواهد این پسر را بگیرد هم کنیز را هم پسر را روی این جهت می‌خواهد بگیرد و عبد خودش بکند این احتمال هست.**

**علی ای حال قسمت‌هایی در روایت هست که روی قواعد الان اثباتش خالی از اشکال نیست و اختصاص به این روایت ندارد یادم می‌آید سابقا حالا شاید نگاه کنید شاید چهل سال قبل سی و هفت ، هشت سال قبل مساله‌ی بازسازی مصادر اولیه یک کتاب محمد بن قیس حالا نمی‌دانم کدام یک از آقایان در قم بازسازی کردند جمع آوری روایت محمد بن قیس کار بسیار خوبی است یعنی کار بسیار دقیق و لطیف و ، لکن کار بسیار بسیار مشکلی است به لحاظ تاریخی و به لحاظ فتوایش که خیلی سخت است آن که احتیاج به بحث مستقل دارد .**

**علی ای حال انصاف قصه این است که این روایت به لحاظ مشکلاتی دارد آن چه که می‌شود به این روایت تمسک کرد که منشاء تمسک است آن که اصلا وقتی که می‌آید مساله را مطرح می‌کند می‌گوید این پسر من بدون اجازه‌ی من برداشته این کنیز من را فروخته دقت کنید این بیع فضولی بوده اگر بیع فضولی باطل بود احتیاج به این مقدمات نبود می‌گفت برگردان بیع فضولی باطل است ، یعنی یک قسمتی که الان نمی‌دانم روشن شد ؟ آن خصوصیات راضی بود بعد راضی نشد بعد پسرش را گرفت آن خصوصیات را الان می‌شود گفت یک مقداری مشکل دارد خلاف قواعد است اما اصل آن که ما الان می‌خواهیم به آن تمسک بکنیم بیع فضولی صحیح است یا نه . بحثی که هست این است.**

**یعنی بعبارة اخری در اینجا مخصوصا اگر این فاسد بود و درست نبود امام یک راهی را طی می‌کردند چون به او گفتند برو پسرش را بگیر کذا یک راهی را انجام می‌دادند که نتیجه بدهد فساد بیع را، به عکس امام یک راهی را مطرح کردند که نتیجه داد صحت بیع را ، آخرش گفت برو پسرش را بگیر گفت پسرم را ول کن گفت پسرش را ول کن ، یک راهی را امام جلوی ، دقت می‌فرمایید ؟**

**آخر الام منتهی شد به صحت بیع .**

**یکی از حضار : خوب احتمال دادند که بیع فضولی نبوده باشد قبلا اجازه داده**

**آیت الله مددی : خلاف ظاهر است .**

**علی ای حال این هم احتمال است، اگر این احتمال بیاید که از بحث ما خارج است، علی ای حال روایت خلاف قاعده دارد بلا اشکال، اما اگر یعنی از همان اول دیگر امام نمی‌خواست این کار را بکند امام مثلا می‌فرمودند نه این بیع فاسد است، شاید مگر همین احتمال چون این احتمال هم می‌آید که امام می‌دانسته که این دروغ می‌گوید و این واقعا پسر به اجازه‌ی پدر این کنیز را فروخته خوب اگر این باشد باز ، می‌گویم مشکل این روایت در اساسش اولش صحت بیع فضولی است . عمده‌اش این است .**

**یکی از حضار : اگر این باشد حکم اولش مخالف با نتیجه‌ی آخر می‌شود که**

**آیت الله مددی : نه امام می‌خواهند بفرمایند شما حق دارید این کار را بکنید یعنی اگر رد کردید فضولی رد کرد این کار را می‌تواند بکند اما ظاهرش این است که امام می‌گوید فضولی این حق را دارد نمی‌گوید فضولی اصلا باطل است کلا و الا می‌گفتند فضولی باطل است کلا شاید هم واقعش هم هست دیگر احتمالش هست دیگر چون این قصه اگر بنا شد قضیة فی واقعة دقتی بکنیم به اینکه شاید امام می‌دانسته که این دروغ می‌گوید پسر به اجازه‌ی پدر فروخته است.**

**آن وقت این که امام حکم می‌کند یعنی اگر فضولی بود حکم این است روی این فرضی که تو ادعا می‌کنی روی فرض مدعی حکم این است. به هر حال انصافش روایت مشکل دارد ، به لحاظ قواعد و یک مشکل دیگری هم که عرض کردیم متن روایت بد جوری اختلاف دارد یک اختلاف بین کافی و فقیه هست حدود یک سطر از نسخه‌ی فقیه حذف شده است. حالا آن را می‌شود حلش کرد اما اختلافی که با نسخه‌ی شیخ در تهذیب هست خیلی زیاد است .**

**و لذا عرض کردیم در این جور موارد که گاهی دو نسخه اختلافشان زیاد است، آقای بروجردی به نظرم این مطلب به خود آقای بروجردی بر می‌گردد طرحشان این بود که هر دو را کامل بیاورید دیگر نسخه بدل ننویسیم، چون اختلاف خیلی زیاد است. لذا در کتاب جامع الاحادیث دقت کنید متن کافی را که آورده باز متن تهذیب را کامل آورده دیگر با اختلاف نسخه، خل یعنی اختلاف نسخه ، با اختلاف بدل، خل یعنی نسخه بدل با نسخه بدل و اختلاف حلش نکرده چون زیاد بوده است.**

**خوب چه می‌شود گفت ظاهرا، ظاهرا روی مبانی که ما عرض کردیم واضح است ، اصطلاحا اسمش را گذاشتیم تحلیل فهرستی عرض کردیم کتاب عاصم بن حمید که از محمد بن قیس نقل می‌کند این کتاب خوب در اختیار اصحاب قرار گرفته نمی‌شود انکار کرد جای انکار نیست، یک نسخه از این کتاب به قم آمده همان نسخه‌ای که ابن ابی نجران از عاصم نقل کرده است این نسخه‌ای که الان ما در قم داریم کلینی هم در قم است مرحوم صدوق هم در قم است هر دویشان از نسخه‌ای ابراهیم بن هاشم نقل کردند ، یعنی وقتی سند نگاه می‌کنیم آ که به اسم سند است کاملا واضح است نسخه‌ی صدوق و نسخه‌ی کلینی نسخه‌ای بوده که ابراهیم بن هاشم .**

**عرض کردیم اولین شخصی که احادیث عراق را کوفه و غیره را به قم آورد مرحوم ابراهیم بن هاشم ، پدر علی بن ابراهیم است، ابراهیم بن هاشم به قم آورد عرض کردیم از سال دویست تقریبا دیگر علم کم کم نسخ آمد به قم و یک مقدارش هم سببش این بود که اشاعره در آن وقت در قم دیگر زیاد شدند یک مقدارشان خیلی کم نسبتا از امام صادق رفتند حدیث نقل کردند ، چون اشاعره عرب بودند یمنی بودند خود قم هم که کاملا زرتشتی و ایرانی بوده اصلا هیچ گونه آثار عرب درشان نبود ، کم کم در قم این کار یعنی اشاعره قدرتی پیدا کردند آن وقت کتاب‌هایی که در کوفه بود در کوفه انبار بود در بغداد بود در بصره بود خیلی از ، عده‌ای از آثار ما که در مدینه بود همین کتاب علی بن جعفر در مدینه بود آن را آوردند به قم، کتاب عبدالله بن میمون قداح در مکه بود یا مدینه بود آن را آوردند به قم این کتاب‌هایی که در جاهای دیگر تالیف شده بود به قم آمد حدود انتقال این آثار به قم هم عرض کردیم از حدود سال‌های دویست تا چهارصد است این کتاب‌ها به قم منتقل شد.**

**یکی از کسانی که خیلی تاثیر گذار است و نسخ او کاملا در قم جا افتاده بود ابراهیم بن هاشم است ، خوب تاریخ تقریبا برای ما واضح است ما چون روی سند به عنوان رجال بحث نمی‌کنیم فلان عن فلان کاملا واضح است که نسخه‌ای که در اختیار قمی‌ها بوده نسخه‌ی ابراهیم بن هاشم بوده است. هم صدوق از این نسخه استفاده کرده و اعتماد کرده است. بله صدوق یا در نسخه‌اش این طور بوده یا خود صدوق در نوشتن، چون بعضی احتمال دادند که صدوق مثلا، که شان صدوق اجل از این است که نستجیر بالله تصور بشود که کم کرده است. دارد صدوق این اختلاف را دارد این را اجمالا دارد . البته این مقدار اختلاف صدوق را خیلی گذشتگان ما پررنگ نکردند اختلافاتی که شیخ دارد پر رنگش کردند ، باز هم خیلی پر رنگ نیست، شیخ گاهی مطلبی دارد که نه با صدوق می‌خواند و نه با کلینی ، این را پر رنگ کردند عرض کردیم اولین کسی هم که مطرح می‌کند شهید ثانی است .**

**یکی از حضار : این وقتی مصدر یکی است صدوق یک سطر را نیاورده است احتمالا کار خودش است**

**آیت الله مددی : بعید است حذف شده است مصدر که یکی است ، نه کار خودش نیست نه این قدر سوء ظن نداشته باشید حالا ما بعد از هزار و صد سال اینجا نشستیم شهر صدوق احترام صدوق و کلینی را حفظ کنیم ظاهرا از قلم افتاده یا از نساخ افتاده است ، چون مصدر که یکی است ابراهیم بن هاشم است مصدر هر دو یکی است حالا این مصدر رفته در کتب مشایخ قم مثلا سعد بن عبدالله چون خود صدوق که از ابراهیم که نشنیده مثلا از سعد، شاید در نسخه‌ی سعد بن عبدالله افتاده است. دقت می‌کنید ؟ اما اینکه صدوق حذف کرده باشد نزد ما تقریبا بالای نود و نه و نه و نه درصد یعنی هیچ احتمال ضعیف یک در میلیارد یک در میلیون می‌دهیم نه در میلیارد ، یک در بی نهایت به قول آقایان در بی نهایت که بخواهد صدوق حذف بکند.**

**علی ای حال این مقدارش حل می‌شود آقایان دقت نکردند همین جا هم اعتراض شده که شیخ طوسی چرا این متن را برداشته خراب کرده است، عرض کردم اصلا متنش با چیز اختلافش زیاد است، عرض شد توضیح دادیم که این آقایان قدس الله اسرارهم چون مباحث فهرستی و مباحث کتاب شناسی را انجام ندادند لذا به این مشکل .**

**مرحوم شیخ طوسی اسم می‌برد ابن فضال پسر و من چند بار در همین مجلس جاهای مختلف عرض کردیم نسخ ابن فضال پسر خیلی در قم جا نیافتاد. روشن شد ؟ شاید یکی از عواملش هم همین بود مثلا این کتاب را ابن فضال پسر گاهی نقل می‌کند، دقت می‌کنید ؟ ابراهیم بن هاشم هم نقل می‌کند ، نقل هر دو فرق می‌کند، کتاب ابراهیم در قم جا افتاد یعنی بعبارة اخری هم تراز ابن فضال پسر راویانی بودند که در قم آمدند و نقل کردند هم ترازش ، اما هم تراز ابن فضال پدر نبودند لذا کتب ابن فضال پدر در قم راه افتاد مخصوصا در کافی زیاد است اما ابن فضال پسر نه و شیخ طوسی هم که قائل به حجیت خبر است اهل این مقارنه‌ها هم نبود که ما الان انجام می‌دهیم پس روشن شد به نظر من نکته خیلی روشن شد که نکته این بوده که به عبارت دیگر حالا اگر بخواهیم به عبارت امروزی‌ها بگوییم دو نسخه از این کتاب عاصم بن حمید عن محمد بن قیس دو نسخه بوده نسخة کوفیة ، که برای ابن فضال پسر است، نسخة قمیة که برای ابراهیم بن هاشم است.**

**اختلاف این دو نسخه برمی‌گردد به دو نسخه‌ی اساسی از کوفه و قم که در اختیار ما قرار گرفته است . کلینی از نسخه‌ی قم نقل کرده و صدوق و مرحوم شیخ طوسی از نسخه‌ی کوفه خوب طبعا ما چون می‌رویم جلو، منشاء اختلاف این دو نسخه باز چه بوده است، اینجایش دیگر برای ما ابهام دارد تا اینجا را رساندیم تا اواخر قرن سوم را رساندیم تا اوائل قرن ، توانستیم این مشکل را حل بکنیم. البته این هست که مرحوم ابراهیم بن هاشم از ابن ابی نجران نقل می‌کند و ابن فضال پسر از سندی و ابن ابی نجران . آیا این مقدار اختلاف برمی‌گردد به نسخه‌ی سندی بن محمد بن بزار بجلی احتمال دارد .**

**یکی از حضار : تجمیع روایت نمی‌کردند ؟**

**آیت الله مددی : چرا گاهی می‌کردند .**

**یکی از حضار : لذا داشته از هر دو که می‌گفته و یعنی دو تا را آورده کنار هم زیاد تر شده**

**آیت الله مددی : شاید احتمال دارد .**

**علی ای حال نمی‌دانم دقت شد، این مقدار مسلم شد که نسخه‌ی هر سه یکی نبوده که بگوییم چرا اختلاف است دو تایشان از یک نسخه‌ی قمی نقل کردند تاریخ آن هم واضح است یکی‌شان هم از یک نسخه‌ی کوفی این نسخه‌ی کوفی هم عرض کردیم در قم خیلی مشهور نبوده روشن بشود برای شما . نسخه‌ی ابن فضال پسر در قم ، روشن شد، جا نیافتاده است، حالا یکی از اسرارش همین بوده دقت کردید چه می‌خواهم بگویم؟ مقابله می‌کردند ؟ دیدند این نسخه‌ای که ابن فضال پسر دارد با آن نسخه‌ی مشهور قم نمی‌سازد. العلم عند الله .**

**فعلا ما یک مقداری جلو رفتیم اما اصل نسخ در کوفه، چون عرض کردم کوفه محل نشر حدیث شیعه است ، به قول آقایان مقام تفریق است پخش شد کم کم اینها را جمع کردند بغداد اولین جمع است لکن جمعش روی حدیث است مثلا ابن ابی عمیر احادیث قابل قبول را جمع کردند ، احادیث خوب را جمع کرد.**

**از قرن سوم یعنی سال دویست که احادیث به قم آمد دو کار کردند در جمع ، جمع مبنایی تر شد یک مصادر را اول حالا قبل از اینکه بیایند به حدیث نگاه کنند مصادر را و بعد هم در هر بابی آن را اختیار کردند آن چیزی که درست و صحیح است این در قم شد ، خود روایات معتبر را مثل مرحوم کلینی و صدوق آوردند فهرست را هم صدوق را هم فهرست دارد کلینی فهرست ندارد . ابن ولید و صدوق و دیگران اینها فهرست نوشتند یعنی آمدند روی مصادر هم کار کردند .**

**اواخر قرن سوم روی رجال هم کار شد لکن در سمرقند بیشتر رجال برای آن طرف است، این اواخر قرن سوم. در قرن پنجم هم رجال هم فهرست هم احادیث در بغداد جمع شد، این شد مکتب بغداد دوم . آن رجالی که ما در سمرقند داریم فرض کنید در قم نداریم ، اما شیخ طوسی همه را جمع کرد و اتجاه کلی گرای کلی کار شیخ طوسی رجالی شد نه فهرستی .**

**البته مرحوم نجاشی کاملا واضح است کارش فهرستی است اما مرحوم شیخ طوسی بحث‌های فهرستی را هم دارد بخش رجالی ، اما اتجاهش در فقه و حدیث کاملا واضح است که گرای رجالی دارد نه گرای فهرستی، دقت کردید این راجع به این قسمت، پس ما یک پخش حدیث داریم مقام جمع الجمع، یک مقام جمع الجمع داریم در کوفه پخش است در بغداد در قرن پنجم دیگر مقام این ها را جمع کردند هم مباحث رجالی جمع شد این مباحث رجالی و مباحث فهرستی زیر بنای تشخیص حدیث شد اما خود کلینی خود حدیث شد، این دو تا فرقش روشن بشود این که مرحوم نجاشی می‌فرماید اوثق الناس فی الحدیث واثبتهم فیه احادیث را خوب جمع کرد و مرتب کرد و منظم کرد حسب ابواب در اصول در فروع مرحوم کلینی این کار را انجام داد.**

**در عین حال در قم زیر بنای دیگری هم رویش کار شد که زیر بنای فهرست بود در آن طرف ، عرض کردیم به اصطلاح ما آن نهایت و منتهی الیه شرقی حوزه‌های ما ، سمرقند ما دیگر بعد از سمرقند نداریم ، لیس ما وراء عبادان من قریة ، دیگر ما بعد از سمرقند ، آن قسمت‌ها بخارا، چون سمرقند جزو ماوراء النهر است مثل بخارا ، مثل احادیث اهل سنت بخاری هم از بخارا است دیگر.**

**هر مقدار که از حوزه‌ها ، مراکز اصلی دور شدند به جهات تعبد نزدیک تر شدند این ها جهات تعبد را چون متعارف اهل سنت بود از رجال آمدند . در قم جهات تعبد از نسخه شناسی آمدند در بغداد هر دو جمع شد البته غلبه‌ی بر کار مرحوم شیخ نجاشی نسخه شناسی است و غلبه‌ی بر کار مرحوم شیخ طوسی در زیر بنا بر مبانی رجالی است این با این تاریخ فکر می‌کنم یک مقداری مطلب روشن شد، کار شیخ بسیار کار خوبی است، ببینید اگر شیخ طوسی می‌آمد حدیث را جور دیگری نقل می‌کرد اشکال داشت آقایان ملتفت نیستند این دقت شیخ است . نیامده تصحیح قیاسی بکند بگوید حدیث مثلا در کتاب کافی این جور آمده من مثل کافی نقل بکنم.**

**پس بنابراین این باید از شیخ کاملا تشکر کرد که چنین کاری را کرده از مصادر مختلف حدیث را آورده و همان طور که هست نقل کرده است. طبعا ثمره‌ی مهمش اختلاف نسخ را کاملا برای ما منعکس کرده است و عرض کردیم در فاصله‌ی ما بین کلینی ومرحوم شیخ صدوق هنوز کتاب خود قضایای اصلی امیرالمؤمنین موجود بود نه این قضایایی که محمد بن قیس این کتاب در اختیار صاحب دعائم بوده دعائم همین را نقل می‌کند او خیلی مختصر نقل می‌کند ، یعنی مجموعا ما در اینجا چهار تا مصدر داریم چهار تا متن داریم، یکی کلینی، یکی صدوق ، بین همانش هم دعائم الاسلام بعدش هم مرحوم شیخ طوسی چهار تا مصدر .**

**عرض کردیم صاحب دعائم از کتاب محمد بن قیس نقل نکرده از کتاب قضایای خود اصلی امیرالمؤمنین نقل کرده است. اگر این مطالبی که عرض کردم درست باشد یک مقدار گوشه‌های تاریخ هم روشن می‌شود که اگر این ها اختلاف دارند مناشئ اختلاف کجاست و این برای حدیث شناسی ما کاملا موثر است کامل مثمر است.**

**حالا چون بحث یک مقداری هم خارج شدیم دیگر از بیع فضولی یکی دو نکته‌ی دیگر هم اینجا عرض بکنیم . یک نکته اینکه در اینجا در محمد بن قیس**

**یکی از حضار : ببخشید محمد بن قیس کتاب را کامل نقل کرده است ؟**

**آیت الله مددی : احتمالا ، می‌گویم عرض می‌کنم.**

**در باب محمد بن قیس دقت بکنید، ما متاسفانه چند تا همین در کتب شیعه چند نفر را به اسم محمد بن قیس آوردند مرحوم آقای خوئی این که شمردم اگر اشتباه نکرده باشم دوازده نفر را و دوازده شماره هم زدند به اسم محمد بن قیس در کتاب مرحوم آقای قاموس یازده تا آورده فکر می‌کنم تنقیح مرحوم مامقانی هم نزد من بود نشد رجوع بکنم، قدس الله نفسه، لکن فکر می‌کنم ایشان نه تا یا ده تا دارند فکر می‌کنم، از اینکه ایشان کلمه‌ی ، چون قاموس به حساب حاشیه است بر کتاب تنقیح ، قاموس خودش کتاب مستقل نیست، اینکه مثلا می‌گوید قال قال مرادش مرحوم مامقانی صاحب تنقیح قدس الله انفسهما هر دو بزرگوار ، یک کمی هم تند می‌شود مرحوم آقای تستری نباید تند می‌شدند.**

**علی ای حال به نظرم آن وقت از عجایب این است که در کتب اهل سنت هم پنج، شش نفر محمد بن قیس است آن ها هم اختلاف دارند این هم یک چیز عجیبی است مثلا در تهذیب الکمال به نظر من در حدود شش تا پنج تا ایشان باز محمد بن قیس دارد که با هم دیگر فرق می‌کنند، پس معلوم می‌شود که یک مشکل رجالی و تاریخی ، آن وقت آنجا ایشان سه نفر را به اسم محمد بن قیس پشت سر هم نقل می‌کنند، اهل مدینه هستند و می‌گوید این ها اشتباه می‌شوند و عده‌ی زیادی این ها را اشتباه کردند وقتی آن زمان که اصلش بوده اشتباه شده در نزد ما دیگر اشتباه بیشتر است.**

**عرض کردم یک مطلب این که وقتی ما عناوین مختلف داریم کار خوبی است این کار اصل این کار، کار خوبی است، اصل این کار که ما عناوین مختلف را بیاوریم خوب دقت کنید این کار کار بسیار خوبی است یعنی عرض کردیم یکی از مزایای مرحوم آقای خوئی همین است مثلا مرحوم محمد بن قیس ابوالنسل مثلا الاسدی یا ابو احمد الاسدی ایشان آنچه که در متن هست این را عنوان قرار دادند با ترتیب حروف هجائی این کار ایشان را خیلی راحت می‌شود الان به کامپیوتر دارد بسیار کار خوبی است . عرض کردیم این کار ایشان ، اما در بین علمای سابق این نبود اگر ده تا عنوان بود برای یک شخص بود یک ترجمه می‌آوردند یک عنوان می‌زدند ایشان نه هر عنوان را که آمده به عنوانه می‌زند این کار ، کار خوبی است ، این کاری که آقای خوئی کردند این کار البته عرض کردم دیگران هم انجام دادند نه اینکه ، چون در اینجا خیلی نکات ظریفی دارد می‌خواهم عرض بکنم .**

**لکن ما عرض کردیم برای اینکه این طرح کامل بشود حقش این است که هر عنوانی را که می‌خواهیم نقل بکنیم از آن مصدری که این عنوان را آورده نقل بکنیم . مثلا یک عنوان محمد بن قیس الاسدی در رجال شیخ آمده فرض کنید نه در فهرست نجاشی آمده فرض کنید نه در فهرست شیخ طوسی بنویسیم محمد بن قیس الاسدی بنویسیم رجال شیخ ، یعنی نشان بدهیم با این عنوان در اینجا آمده با این عنوان محمد بن قیس البجلی در روایت آمده در کتب رجال نیامده فهارس هم نیامده دقت کردید ؟**

**ما عرض کردیم اصولا در میان میراث‌های ما سه محور وجود دارد در میان اهل سنت دو محور وجود دارد در میان ما سه محور ، یک : در روایات ، دو : در کتب رجال ، سه : در فهارس ، اهل سنت دو تا دارند : روایات و کتب رجال چون آنها فهرست دیگر ندارند.**

**یعنی مرحوم آقای خوئی که دوازده یازده عنوان برای محمد بن قیس دارند مناسبش این است که تحت آن عنوان محمد بن قیس ابو احمد ، محمد بن قیس الاسدی ، محمد بن قیس بالنصب ، هر عنوانی که آمده بنویسند این کار خوبی است این کار خیلی لطیف و دقیقی است .**

**آن عنوان را بنویسیند مصدرش را هم بنویسیند مثلا با این عنوان در یک روایت آمده در پنج تا روایت آمده در کافی آمده در فقیه آمده ، دقت کردید با این عنوان در کتب رجال آمده است . با این عنوان در کتب فهارس آمده است . اول مصدرش را بنویسند بعد حالا بنویسند اقول این آقا کیست چه کاره است چطور تشخیصش بدهیم آن کارهای فنی را بعد ، خلط نشود با هم دیگر ، یکی ما هو الموجود را بنویسند، یکی را ما هو التحقیق بنویسند، که آقا این آقا کیست بالاخره این آقا که در روایت عنوانش آمده این آقا به حسب قرائن این است یا به این نتیجه برسند که این آقا را نشناختیم مجهول است مثلا . این یک نکته‌ای است که کاملا قابل توجه است.**

**مثلا محمد بن قیس را بعضی‌ها گفتند مثلا به اینکه یک روایت در تحت عنوانی آوردند که مثلا به بجلی می‌خود ابن ابی عمیر ، ابن ابی عمیر از محمد بن قیس بجلی نقل نمی‌کند ، چون محمد بن قیس بجلی متوفای صد و پنجاه و یک یعنی تقریبا مثل زمان امام صادق ، ابن ابی عمیر از چنین اشخاصی نقل نمی‌کند .**

**عرض کردیم آقای خوئی هم دارند محمد بن قیس رجال شیخ، آن وقت رجال شیخ یک کتابی را به ایشان نسبت داده است . آن کتاب منتهی می‌شود به ابن ابی عمیر توضیح دادیم این غلط است صوابش محمد بن میسر است آن که اصلا غلط است منشاء غلط هم چون ایشان مطلب را نجاشی هم این را نیاورده فقط شیخ آورده است. نجاشی هم ملتفت شده که این غلط است .**

**منشاء غلط هم شیخ از کتاب فهرست ابن بطة نقل می‌کند ، فهرست ابن بطة فیه اغلاط کثیرة این هم نجاشی گفت، این واضح است آن محمد بن میسر است ایشان در محمد بن قیس آورده است. یکی‌اش که اصلا نیست از محمد بن قیس‌ها خارج است. بقیه‌شان هست .**

**آن وقت دقت کنید مرحوم نجاشی یک محمد بن قیس بجلی آورده ثقة عین بعد به ایشان کتاب طریق آورده بعد نوشته کتاب القضایا المعروف کتاب قضایای معروف برای این است بعد از ایشان باز یک محمد بن قیس ، حالا بخوانید عبارت نجاشی را ، یک محمد بن قیس اسدی آورده که می‌گوید کان خصیصا بعمر بن عبدالعزیز، حالا این عبارت نجاشی را بیاورید .**

**یکی از حضار : ابو نصر الاسدی**

**آیت الله مددی : ابو نصر الاسدی کان خصیصا بعمر بن عبدالعزیز**

**عرض کردیم این خصیص یعنی از خواص اصحاب آن که در مصادر اهل سنت آمده کان قاص عمر بن عبدالعزیز عرض کردم رسمش این بوده که امراء پادشاهان بزرگان همیشه چند تا از بزرگان مؤرخین تاریخ دان نمی‌دانم حکیم انواع علما را دور و بر داشتند که اینها برایشان مخصوصا مسائل تاریخی برای اینکه ایشان چطور عمل بکنند گذشتگانشان چطور بودند دیگران چطور بودند شما چه کار بکنید.**

**ایشان قاص عمر بن عبدالعزیز است این خصیص است. بعد دارد که یزید به اصطلاح ایشان را فرستاد مثل این مبادله‌ی اسراء چون این خودش مبادله‌ی اسراء بعدها در تاریخ اسلامی بعضی‌هایش اصلا جزو مراسم خیلی رسمی بود گاهی تا چند هزار اسیر را بین دنیای اسلام و رم بالخصوص که مسیحی بودند اصلا در این کتاب به اصطلاح یعقوب چیست، یک فصلی دارد مراتب مبادله‌ی اسراء در تاریخ فلان چند نفر اسیر را جابجا می‌کردند ایشان نوشته که این آقا را فرستادند نجاشی نوشته، این را من در اهل سنت ندیدم که حالا این آقا کیست که فرستادند در ، نشد هم مراجعه کنم در تاریخ چون این جور چیزها را باید با تاریخ نگاه کرد این را مرحوم نجاشی نوشته است.**

**یکی از حضار : فکان احدهما ارسله الی بلاد الروم فی فداء المسلمین**

**آیت الله مددی : بله بلاد الروم عرض کردم این مبادله‌ی اسراء ما بین روم و ما بین ، البته اینجا روم غالبا رم شرقی است که ترکیه‌ی فعلی است، رم غربی اصطلاحا ایتالیا است این رم شرقی می‌گویند چون رمی‌ها آمدند به طرف ترکیه از دریای مدیترانه آمدند به این طرف منتقل شدند یعنی اسرایی که از دست مسیحی‌ها بود و مسلمانانی که در دست آنها بود و مسیحیانی که دست مسلمانان بود ، این را نوشتند در تاریخ اصلا یک قسمتی دارد مفادات به حساب، فداء کردن ، خود لفظ فداء در لغت عرب به معنای بدل است، انسان یک چیزی را بدل کاری بکند این را تفدیء فدا می‌گویند یا فعلش هم تفدیه ، بابی انت و امی .**

**علی ای حال این مطلبی که مرحوم نجاشی در این جا نوشتند این مرحوم شیخ طوسی این را ندارد. یعنی عمر بن عبدالعزیز یا به اصطلاح ولید یا یزید بن عبدالملک، لکن این را ندارد یعنی این را مرحوم ، خیلی عجیب است شیخ طوسی این را اصلا ندارد . آن وقت در اینجا عبارت نجاشی هم مشکل دارد حالا بخوانید شما .**

**یکی از حضار : نجاشی چرا آورده این را صاحب کتاب شیعه بوده که آورده این را**

**آیت الله مددی : حالا همین ، ایشان اصلا مرحوم شیخ طوسی ندارد . بخوانید عبارت نجاشی را نمی‌خواستیم وارد این بحث بشویم**

**یکی از حضار : و له کتاب قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام و له**

**آیت الله مددی : و له کتاب فی قضایا امیرالمؤمنین، فی دارد**

**یکی از حضار : وله کتاب فی قضایا امیرالمؤمنین علیه السلام و له کتاب آخر**

**آیت الله مددی : نوادر ، ایشان دارد که یک کتابی دارد فی قضایا**

**خوب دقت کنید در آن محمد بن قیس له کتاب القضایا المعروف ، لذا آقای خوئی و عده‌ای گفتند محمد بن قیس چون عرض کردم از زمان مثل شهید گفتند محمد بن قیس مشترک است، لذا روایاتش قابل قبول نیست، اینها آمدند گفتند مشترک نیست دو نفر هستند کتاب قضایا دارند یکی آن بجلی یکی هم این اسدی دو نفر هستند همین که نجاشی نقل کرده است . له کتاب فی قضایا، اصلا دقت باید کرد آن جا نجاشی می‌گوید کتاب القضایا المعروف ، این جا نسخی که من تا حالا دیدم مخصوصا این نسخه‌ای که اخیرا چاپ فرمودند تحقیق شده در اینجا کتاب فی قضایا، من فکر می‌کنم این نسخه باز هم مشوه است صحیحش این طور است له کتاب فیه قضایا امیرالمؤمنین . روشن شد ؟ این چرا چون این آقا کارش چه بوده روی عن ابی جعفر و ابی عبدالله این قصه می‌گفته برای ، قصه پرداز برای عمر بن عبدالعزیز بوده است.**

**اصلا قضایای امیرالمؤمنین احکامی که امیرالمؤمنین، قضایای که در کوفه کردند از امام صادق و امام باقر برای او نقل می‌کرده لذا من فکر می‌کنم نسخه‌ی صحیحش فیه قضایا، ببینید کتاب فیه قضایا امیرالمؤمنین ، حالا بعد نجاشی خوب دقت کنید، دو نفر دیگر هم نجاشی، ولنا ، بعد نجاشی ادامه‌ی کلام ، نجاشی یک نوع ادبیاتی است که در آن زمان خیلی ادبیات رسمی سنگین حساب می‌کردند مثل این عربی صحبت کردن بنده نیست که کان یکون صحبت می‌کنیم. خیلی ادبیات سنگین به خلاف مرحوم شیخ طوسی ادبیاتش خیلی عادی است.**

**اما ادبیات نجاشی ببینید ولنا بخوانید بعد از عبارت ایشان**

**یکی از حضار : له کتاب آخر نوادر و لنا محمد بن**

**آیت الله مددی : و لنا محمد بن قیس**

**یکی از حضار: البجلی و له کتاب یساوق محمد بن قیس الاسدی**

**آیت الله مددی : این همان معروف است بله بفرمایید .**

**یکی از حضار : و لنا محمد بن قیس الاسدی ابو عبدالله مولی لبنی نصر ایضا وکان خصیصا ممدوحا**

**آیت الله مددی : این ممدوح است**

**یکی از حضار : و لنا محمد بن قیس الاسدی ابو احمد ضعیف روی عن ابی جعفر علیه السلام اخبرنا محمد بن جعفر**

**آیت الله مددی : ببینید اولا ایشان بعد از این محمد بن قیس اسدی که خصیص عمر بن عبدالعزیز بود گفت محمد بن قیس بجلی این بجلی را جداگانه قبلا نقل کرده قبلا آورده این خیلی عجیب است از مرحوم نجاشی بعد دو تا محمد بن قیس هم نقل می‌کند و لنا و لنا بعد طریق نقل می‌کند اخبرنا محمد بن جعفر عده‌ای از آقایان رجالی این اخبرنا محمد بن جعفر را زدند به آن محمد بن قیس آخری الان ببینید نجاشی عبارتش چطور شده است.**

**این که می‌گوید محمد بن قیس ابو نصر اسدی این را که می‌آورد می‌گوید کتاب دارد این جمله را که می‌آورد معترضه است ولنا محمد بن قیس بجلی له این جمله‌ی معترضه است ولنا محمد بن قیس یکی دیگر از فلان و لنا ، این سه تا هر سه معترضه است . می‌خورد به اولی. روشن شد ؟ اصلا من بنا نبود امروز در بحث فضولی وارد این بحث بشوم از بس اینجا اشتباه پیش آمده این اخبرنا محمد بن جعفر این می‌خورد به اولی بعبارة اخری می‌خورد به صاحب الترجمة یا به اصطلاح امروزی‌ها برای کسی که برای او مدخل قرار داده اصطلاحا می‌گویند مدخل .**

**اولا بجلی را قبل از این شرح حالش را آورده و سندش را ذکر کرده است آن که بجلی، آن دو تا هم صاحب کتاب نیستند راوی هستند اصلا مثلا شان نجاشی نبود که آن دو تا را اسم ببرد اصلا آن دو تا راوی هستند این دیده چون اسم محمد بن قیس است از این جهت اسم برده است. ولو آن دو تا راوی هستند اصلا ، اصلا آن دو تا را نباید اسم می‌برد چون کتاب فهرست است رجال نیست که اسم ببرد .**

**این منشاء شده که آقایان بگویند ما ، آقای خوئی اگر نگاه کنید نوشته شش تا محمد بن قیس داریم همه را با همدیگر قاطی کردند.**

**پس ما یک محمد بن قیس به همین که ما روایت از او داریم این بجلی است و این صاحب کتاب قضایا است این محمد بن قیسی که ایشان می‌گوید، آن وقت یک نکته‌ای این نکته را هم من بگویم این نکته را من اولین بار در کلمات مرحوم آقای تستری دیدم گاهی اوقات یک شخصی را نجاشی در کتابش اسم می‌برد در روایات و اسانید هم وجود دارد اما شیخ طوسی نه اسمش را در فهرست آورده و نه در کتاب رجال آورده است . دارد این را .**

**مثلا اینجا شیخ طوسی اسم این محمد بن قیس است نه در رجال آورده به این معنا که ما، البته آقای خوئی گفته مراد شیخ طوسی از رجال این است حالا آن بحث محل کلام است. در فهرست اسم ایشان را نیاورده اصلا . لذا مرحوم آقای تستری خوب دقت کنید ندیدم قبل از ایشان کسی ، من ندیم احتمالش**

**یکی از حضار : یعنی چه نیاورده است ؟ الان محمد بن قیس بجلی له کتاب قضایا امیرالمؤمنین**

**آیت الله مددی : نه این ابو نصر اسدی است. له کتاب قضایا امیرالمؤمنین بجلی آن که معروف است خوب، این دومی که نجاشی آورده است. این را مرحوم شیخ طوسی نیاورده کتاب هم به او نسبت نداده است. در رجال یک اسمی آورده شبیه به این است گفته ثقة ثقة این هم خیلی عجیب است شیخ دو مرتبه توثیق نمی‌کند.**

**بله دقت کردید ؟ نمی‌دانم روشن شد ، آن وقت لذا چه می‌گویند، می‌گویند عدم ذکر شیخ مرحوم تستری دارد عدم ذکر شیخ له فی الفهرست غفلة ، شیخ غفلت کرده اسم ایشان را نیاورده است. خوب چرا نجاشی اسمش را آورده کتاب هم به او نسبت داده است. این را عرض کردم چون در رجالی‌های سابق ما ندیدم مثل فرض کنید تنقیح دیگران بزرگانی که در رجال نوشتند این ها ندیدم که اعتراض بکنند ایشان اعتراض می‌کنند .**

**یکی از حضار : یک جایی هم دارد کوفی اسند عنه صاحب المسائل التی یرویها عن عاصم بن حمید مات سنة احدی وخمسین ومائة**

**آیت الله مددی : یُرَوّیها نه یَرویها عن عاصم ، این همین محمد بن قیس بجلی معروف است گفت از عاصم بن حمید نقل کرده است. دقت کردید ؟ یروی عنه عاصم بن حمید نه یرویها بله . صاحب المسائل یعنی همین کتاب قضایا .**

**یکی از حضار: این یکی ، یکی دیگر هم محمد دارد آن را گفته مات سنة سبع ومائتین**

**آیت الله مددی : بله آن یکی دیگر ، آن با این فرق می‌کند کلا ، حالا به هر حال دقت کنید من نکات کلی را دارم عرض می‌کنم.**

**این نکته را خوب دقت کنید چون می‌گویم به شیخ گفتند غفلة ، عرض کردم مرحوم شیخ طوسی دیر به بغداد آمده و مشایخی که مرحوم نجاشی داشته ندیده است. اگر مطلبی را نقل می‌کند این استاد را ندیده است مشکل سر این است آقایان چون توجه نکردند . این استاد این طریق را ندیده است .**

**این استاد محمد بن جعفر ، می‌گویند اخبرنا محمد بن جعفر ، محمد بن جعفر تمیمی المؤدب، مؤدب عرض کردیم کسانی که در سابق علوم ادب مثل لغت و نحو را درس می‌دادند مؤدب می‌گفتند ، مؤدب یعنی آموزگار ادب، روشن شد ؟ ایشان از نحاط است از ادبا است در کتب لغت اسمش آمده در کتب تاریخ ادبا مثل سیوطی اسمش آمده ایشان در بغداد بوده آثار ابن عقده را نقل کرده شاید در نجاشی مجموعا پنجاه مورد از ایشان نقل شده ، شیخ طوسی اصلا ایشان را درک نکرده است . هیچ از ایشان نقل نمی‌کند روشن شد ؟ پس دیگر غفلة نیست این استاد را ندیده جزو آثار ابن عقده که این استاد نقل کرده ایشان نقل نکرده است. نه اینکه غفلت باشد ، می‌گویم چون خیلی اوهام زیادی در اینجا شده من حالا فقط اوهام کلی ، دیگر بخواهیم یکی یکی شرح بدهیم طول می‌کشد . حالا آیا حق با شیخ است حالا شیخ انصافا اگر دیده بود در کتاب ابن بطه هم این را نقل می‌کرد .**

**این شخص اصلا اسدی نیست ، این که خصیص عمر بن عبدالعزیز است اهل مدینه است. و این در کتب اهل سنت عنوان دارد. معلوم نیست اصلا شیعه باشد.**

**یکی از حضار : محمد بن قیس المدنی قاص عمر بن عبدالعزیز عن ابی هریرة**

**آیت الله مددی : نه آن نیست مسلم**

**یکی از حضار : الکاشف فی معرفة**

**آیت الله مددی : اشتباه کردید آن از ابو هریره نقل نمی‌کند طبقه‌اش به ابو هریره نمی‌خورد. اشتباه نوشتند کاشف ، حالا شاید مرادش چیز دیگری باشد.**

**محمد بن قیس مدنی اصلا اسدی نیست، حالا چرا مرحوم نجاشی اشتباه کرده این اشتباه مرحوم نجاشی منشائش ظاهرا کتاب ابن عقده باشد. ابن عقده زیدی است اخباری است دقت کنید، اخباری یعنی چه در اصطلاح آن زمان، یعنی حدیثی را می‌دیده نقل می‌کرده نه تصحیح می‌کرده نه تنقیح می‌کرده یک چیزی دیده محمد بن قیس الاسدی برداشته نوشته است.**

**حالا شرح کتاب ابن عقده و کیفیت استنتاجش هم جای خودش اولا ایشان اسدی نیست، آن قاص عمر بن عبدالعزیز اگر آن باشد. اینکه خصیص هم می‌گوید و اصولا آن شخص یک محمد بن قیس مدنی دیگر هم هست که به این می‌خورد این سندی را که ایشان آورده به آن محمد بن قیس مدنی دوم می‌خورد اصلا آن از شیعه بودنش روشن نیست، کتاب او داشته باشد در کتب اهل سنت کتاب به او نسبت ندادند .**

**احتمالی که هست مثلا کسی آمده فی ما بعد این قضایایی که ایشان برای عمر بن عبدالعزیز گفته جمع کرده است دقت می‌کنید کتاب فیه قضایا امیرالمؤمنین و لذا گفت و کتاب آخر نوادر ، یعنی کشکول مانند احادیث کشکول مانند جمع کردند احتمالا کسی اینها را جمع کرده و الا به ایشان کتاب نسبت داده نشده است و آن کتابی هم که جمع شده برای ایشان نیست و آن کتاب اصلا ربطی به شیعه ندارد این آقا جزو مؤلفین شیعه نیست آن آقا علی تقدیر این که این قصه درست باشد و قاص باشد اصلا این آقا نیست اسدی نیست تازه خود آنها هم دو نفر هستند اهل مدینه هر دویشان هم اسمشان محمد بن قیس است یکی شان قاص عمر بن عبدالعزیز است یکی شان نیست خود آنها هم می‌گفتند عده‌ای اشتباه کردند در اینجا .**

**لذا انصافش این است که بعد هم این اسمی که ایشان نجاشی اینجا آورده این اسم آخر سند مثل اسانید دیگر ابن عقده که از سنی‌ها نقل می‌کند می‌خورد به سنی‌ها، این اسمی هم که ابن عقده آخر سند آورده با آن که سنی‌ها آوردند با آن هم نمی‌خواند ، یعنی انصافا در اینجا مرحوم نجاشی اشتباهات عجیبی را مرتکب شده که تصور نمی‌شد از شخصی که خریط این کتاب شناسی است بتواند چنین کاری را انجام بدهد .**

**آنچه را که ایشان آورده دارد خوب نجاشی باز از این مطالب دارد، مطالبی را که در اینجا نقل فرمودند اولا آن آقا اسدی نیست ، آن آقا اهل مدینه است آن آقا از مثلا از روات شیعه نیست کلا ، اصلا دو نفر هستند اهل مدینه مشابه هستند این سندی را که اینها دارند خود اهل سنت این سند را دادند به آن دومی نه به قاص عمر بن عبدالعزیز خود این سند را هم ایشان غلط نوشته است. خود این سند هم غلط آمده است.**

**لذا انصاف قصه این است که حق با شیخ طوسی است حالا من نمی‌دانم مرحوم شیخ طوسی این دقت‌ها را فرمود یا نه حق با شیخ طوسی اکه اسم این شخص را کلا نیاورده است اصلا این اسم اشتباه است آن شخص دیگری است کلا شخص دیگری است لذا این نکته را من در اینجا عرض کردم برای روشن شدن مطلب و اما تحقیق مطلب چون محمد بن قیس خیلی زیادند تحقیق خیلی طولانی می‌خواهد لکن یک نکاتی را عرض کردم که ان شاء الله**

**یکی از حضار : ماحصلش را بفرمایید**

**آیت الله مددی : ما حصل این است که محمد بن قیس یک نفر بیشتر نیست و آن هم همین محمد بن قیس بجلی است و کتاب قضایا آن هم تاریخ دارد و محمد بن قیس بجلی ظاهرا آن که من به این نتیجه رسیدم چون این را ننوشتند اصحاب ما کل کتاب امیرالمؤمنین را نقل کرده است. یعنی کل کتاب سنن و احکام و قضایا احتمالا عاصم که از ایشان نقل کرده در زمان امام صادق آن دو قسمت چون آن زمان امام باقر بوده است. آن دو قسمتش توسط امام حذف شده لذا عاصم فقط این قسمتی که امام تایید فرمودند نقل کرده است. کتاب قضایا را آن دو قسم**

**یکی از حضار : موثق هست خدمت شما ؟**

**آیت الله مددی : چه کسی ؟**

**یکی از حضار : محمد بن قیس موثق هست ؟**

**آیت الله مددی : ثقة عین من اجلاء الطائفة**

**اجمال قصه این است فردا ان شاء الله بقیه‌ی بحث**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**